



## طلوع سرآمد رهبران جامعه انسانی از حراء/ نگاهی به احادیث بعثت

آیت الله رجیبی دوانی می نویسد: جز محمد(ص)، نواده ابراهیم، چه کسی بود که شایستگی رهبری خلق را داشته باشد؟ رهبری که سرآمد رهبران بزرگ جامعه انسانی باشد و انسانهای شرافتمند بر صفات پسندیده او صحه بگذارند؟

آیت الله رجیبی دوانی می نویسد: جز محمد(ص)، نواده ابراهیم، چه کسی بود که شایستگی رهبری خلق را داشته باشد؟ رهبری که سرآمد رهبران بزرگ جامعه انسانی باشد و انسانهای شرافتمند بر صفات پسندیده او صحه بگذارند؟  
**خبرگزاری مهر - سرویس دین و اندیشه: متن حاضر برگرفته از کتاب تاریخ اسلام، تألیف آیت الله علی دوانی است که به مناسبت عید سعید مبعث پیش روی مخاطبان قرار گرفته است؛**  
**بعثت، حساس ترین فراز تاریخ درخشان اسلام است**

بعثت پیغمبر اسلام یا برانگیخته شدن آن حضرت به مقام عالی نبوت و خاتمیت، حساس ترین فراز تاریخ درخشان اسلام است. بعثت پیغمبر، درست درسن چهل سالگی حضرت انجام گرفت. پیغمبر تا آن زمان تحت مراقبت روح القدس قرار داشت، ولی هنوز پیک وحی بر وی نازل نشده بود. قبلاً علائمی از عالم غیب دریافت می داشت، ولی مأمور نبود که آن را به آگاهی خلق هم برساند.

میان مردم قریش و ساکنان مکه مرسوم بود که سالی یک ماه را به حالت گوشه گیری و انزوا در نقطه خلوتی می گذرانیدند. (۱) درست روشن نیست که انگیزه آنها از این گوشه گیری چه بوده است، اما مسلم است که این رسم در بین آنها جریان داشت و معمول بود.

نخستین فرد قریش که این رسم را برگزید و آن را معمول داشت عبدالمطلب، جد پیغمبر اکرم بود که چون ماه رمضان فرا می رسید، به پای کوه حراء می رفت و مستمندان را که از آنجا می گذشتند، یا به آنجا می رفتند، اطعام می کرد. (۲)  
**پیامبر(ص) در حراء به دور از غوغای شهر به تفکر و تأمل می پرداخت**

به طوری که تواریخ اسلام گواهی می دهد، پیغمبر نیز پیش از بعثت به عادت مردان قریش، بارها این رسم را معمول می داشت. از شهر و غوغای اجتماع فاصله می گرفت و به نقطه خلوتی می رفت و به تفکر و تأمل می پرداخت. در مدتی که بعدها در «حراء» به سر می برد، غذایش نان «کعک» و زیتون بود و چون به اتمام می رسید، به خانه باز می گشت و تجدید قوا می کرد. گاهی هم همسرش خدیجه برایش غذا می فرستاد. غذائی که در آن زمانها مصرف می شد، مختصر و ساده بود. (۴)

پیغمبر چند سال قبل از بعثت، سالی یک ماه در حرا به سر می برد و چون روز آخر باز می گشت، نخست خانه خدا را هفت دور طواف می کرد، سپس به خانه می رفت. (۵)

کوه حراء امروز در حجاز به مناسبت این که محل بعثت پیغمبر بوده است «جبل النور» یعنی کوه نور خوانده می شود. حراء در شمال شهر مکه واقع است و امروز تقریباً در آخر شهر در کنارجاده به خوبی دیده می شود. کوههای حومه مکه اغلب به هم پیوسته است و از سمت شمال تا حدود بندر «جده» واقع در ۷۰ کیلومتری مکه و کنار دریای سرخ امتداد دارد.

این سلسله جبال که از یک سو به صحرای «عرفات» و سرزمین «منا» و شهر «طائف» و از سوی دیگر به طرف «مدینه» کشیده شده است، با دره ها و بیابانهای خشک و سوزان و آفتاب طاقت فرسای خود شاید بهترین نقطه ای است که آدمی را در اندیشه عمیق خودشناسی و خداشناسی و دوری از تعلقات جسمانی و تعینات صوری و مادی فرو می برد.

کوه نور از بلندترین کوههای اطراف مکه است و جدا از کوههای دیگر به نحو بارزی سر به آسمان کشیده و خودنمایی می کند. هرچه بیننده به آن نزدیکتر می شود، مهابت و جلوه کوه بیشتر می گردد. از آن بلندی در زمان خود پیغمبر قسمتی از خانه های مکه پیدا بود و امروز قسمت زیادتری از شهر مکه پیدا است. قله کوه نیز درپشت بام ها و از داخل اطاقهای بعضی از طبقات ساختمانهای مکه به خوبی پیدا است.

«غار حراء» که در قله کوه قرار دارد، بسیار کوچک و ساده است. در حقیقت غار نیست، تخته سنگی عظیم به روی دو صخره بزرگتری غلت خورده و بدین گونه تشکیل دهنه غار حراء داده است. دهنه غار به قدری است که انسان می تواند وارد و خارج شود. کف آن هم بیش از یک متر و نیم برای نمازگزاردن جا ندارد.

غار حراء جائی نبوده که هرکس میل رفتن به آنجا کند و محلی نیست که انسان بخواهد به آسانی در آن بیاساید. فقط یک چیز برای افراد دوراندیش در آنجا به خوبی به چشم می خورد، و آن مشاهده کتاب بزرگ آفرینش و قدرت لایزال خداوند بی زوال است که در همه جای آن نقطه حساس پرتو افکنده و آسمان و زمین را به نحو محسوسی آرایش داده است! براساس تحقیقی که ما نموده ایم پیغمبر مانند جدش عبدالمطلب در پای کوه حراء فی المثل در خیمه به سر می برده و رهگذران را پذیرائی می کرده و فقط گاه گاهی به قله کوه می رفته و به تماشای جمال آفرینش می پرداخته است که از جمله لحظه نزول وحی، در روز ۲۷ ماه رجب بوده است.

## پیامبر(ص) قبل از بعثت تحت مراقبت روح القدس بود

به طوری که قبلاً یادآور شدیم، پیغمبر قبل از بعثت هم حالاتی روحانی داشته و تحت مراقبت روح القدس گاهی تراوشاتی غیبی می دیده و اسراری بر آن حضرت مکشوف می شده است. هنگامی که پانزده سال بیش نداشت، گاهی صدائی می شنید، ولی کسی را نمی دید. هفت سال متوالی بود که نور مخصوصی می دید و تقریباً شش سال می گذشت که زمزمه ای را می شنید، ولی درست نمی دانست موضوع چیست؟

چون این اخبار را برای همسرش خدیجه بازگو می کرد، خدیجه می گفت: «تو که مردی امین و راستگو و بردبار هستی و دادرس مظلومانی و طرفدار حق و عدالت هستی و قلبی رئوف و خوئی پسندیده داری و در مهمان نوازی و تحکیم پیوند خویشاوندی سعی بلیغ مبذول می داری، اگر مقامی عالی در انتظارت باشد، جای شگفتی نیست. (۶) هنگامی که به سن سی و هفت سالگی میل به گوشه گیری و انزوا از خلق پیدا کرد، چندین بار در عالم خواب، سروش غیبی، سخنانی به گوشش سرود و او را از اسرار تازه ای آگاه ساخت، بعدها نیز در پای کوه حراء و میان راههای مکه بارها منادی حق بر او بانگ زد. در هر نوبت صدا را می شنید ولی صاحب صدا را نمی دید!

در یکی از روزها که در دامنه کوه حراء گوسفندان عمویش ابوطالب را می چرانید، شنید کسی از نزدیک او را صدا می زند و می گوید: یا رسول الله! ولی به هر جا نگریست کسی را ندید. چون به خانه آمد و موضوع را به خدیجه اطلاع داد، خدیجه گفت: امیدوارم چنین باشد. (۷)

روز بیست و هفتم ماه رجب محمد بن عبدالله مرد محبوب مکه و چهره درخشان بنی هاشم در غار حراء آرمیده بود و مانند اوقات دیگر از آن بلندی به زمین و زمان و ایام و دوران و جهان و جهانیان می اندیشید. می اندیشید که خدای جهان جامعه انسانی را به عنوان شاهکار بزرگ خلقت و نمونه اعلا آفرینش خلق نموده و همه گونه لیاقت و استعداد را برای ترقی و تعالی به او داده است. همه چیز را برایش فراهم نموده تا او در سیر کمالی خود نانی به کف آرد و به غفلت نخورد.

ولی مگر افراد بشر به خصوص ملت عقب مانده و سرگردان عرب و بالاخص افراد خوش گذران و مال دوست و مال دار قریش در این اندیشه ها هستند؟ آنها جز به مال و ثروت خود و عیش و نوش و سود و نزول ثروت خود به چیزی نمی اندیشند. شراب و شاهد و ثروت و درآمد، ربا و استثمار مردم نگون بخت و نیازمند، تنها اندیشه ای است که آنها در سر می پروراند...

اینک «او» درست چهل سال پرحادثه را پشت سر نهاده است. تجربه زندگی و پختگی فکر و اراده اش و استحکام قدرت تعقلش به سرحد کمال رسیده و از هر نظر برای انجام مسؤولیت بزرگ پیغمبری آماده است. در تمام قلمرو عربستان و دنیای آن روز جز او چه کسی بود که از جانب خداوند عالم شایستگی رهبری خلق را داشته باشد؟

رهبری که سرآمد رهبران بزرگ و گذشته جامعه انسانی باشد و انسان های شرافتمند بر شخصیت ذاتی و تربیت خانوادگی و سوابق درخشان و ملکات فاضله و صفات پسندیده او صحنه بگذارند؟ او نوه ابراهیم بت شکن خلیل خدا و اسماعیل ذبیح و فرزند هاشم سید و سرور عرب و نوه عبدالمطلب، بزرگ و دانای قریش است. پدر در پدر و مادر در مادر شکوفان و درخشان و فروزان است.

او از سلامتی کامل جسم و جان برخوردار بود که نتیجه وراثت صحیح و سالم است. وراثتی که پدران پاک و مادران پاک سرشت برایش باقی گذارده بودند. به طوری که دنیای جاهلیت هم با همه پلیدی و تیرگی و تاریکیش، نتوانست آن را آلوده سازد، و چیزی از شرافت و حسب و نسب او بکاهد. (۸)

### نگاهی به احادیث بعثت

در اینجا باید اعتراف کرد که ماجرای بعثت پیغمبر با همه اهمیتی که داشته است، در تواریخ درست نقل نشده است. به موجب آنچه در تفاسیر قرآنی و احادیث اسلامی و تواریخ اولیه آمده است، عایشه همسر پیغمبر یا خواهرزادگان او عبدالله زبیر و عرو بن زبیر یا عمرو بن شریبیل یا ابومیسره غلام پیغمبر، گفته اند: جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و به وی گفت: بخوان به نام خدایت؛ «اقرا باسم ربك الذی خلق» و پیغمبر فرمود: نمی توانم بخوانم؛ «ما انا بقاری» یا من خواننده نیستم؛ «لست بقاری». جبرئیل سه بار پیغمبر را گرفت و فشار داد تا بار سوم توانست بخواند!

در صورتی که: اولاً جبرئیل از پیغمبر نخواست از روی نوشته بخواند. جز در يك حدیث که آن هم قابل اهمیت نیست. بیشتر می گویند منظور جبرئیل این بوده که هرچه او می گوید پیغمبر هم آن را تکرار کند. در این صورت باید از ناقلین این احادیث پرسید: آیا پیغمبر عرب زبان در سن چهل سالگی قادر نبود پنج آیه کوتاه اول سوره اقرا یعنی؛ «اقرا باسم ربك الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرا و ربك الاكرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم» را همان طور که جبرئیل آیه آیه می خوانده او هم تکرار کند؟ این کار برای يك کودک پنج ساله آسان است تا چه رسد به دانای قریش!

از این گذشته «وحی» به معنای صدای آهسته است. وقتی جبرئیل امین آیات قرآنی را بر پیغمبر نازل کرده است آن را آهسته تلفظ می نموده و همان دم در سینه پیغمبر نقش می بسته است. بنابراین هیچ لزومی نداشته که هرچه را جبرئیل می گفته است پیامبر مانند بچه مکتبی تکرار کند تا آن را از حفظ نماید، و فراموش نکند!

ثانیاً کسانی که بعثت را بدین گونه نقل کرده اند هیچ کدام از نظر شیعیان قابل اعتماد نیستند. عایشه همسر پیغمبر هم که شیعه و سنی ماجرای بعثت را در کلیه منابع تفسیر و حدیث و تاریخ اسلامی بیشتر از وی نقل کرده اند، پنج سال بعد از بعثت متولد شده و از کسی هم نقل نمی کند، بلکه حدیث وی به اصطلاح مرسل است که قابل اعتماد نیست و از پیش خود می گوید: آغاز وحی چنین و چنان بوده است.

ثالثاً معلوم نیست جمله «بخوان به نام خدایت» که در ترجمه آیه اول در همه تفسیرهای اسلامی اعم از سنی و شیعی آمده است یعنی چه؟ از حفظ بخواند، یا از رو بخواند؟ و گفتم که هر دوی آنها خلاف واقع است.

رابعاً مگر خدا و جبرئیل نمی دانسته اند پیغمبر درس نخوانده بود و چیز نمی نوشته که دو بار از وی می خواهند بخواند؟ و چون پیغمبر می گوید: نمی توانم بخوانم، گرفتن آن حضرت و فشار دادن وی را چگونه می توان توجیه کرد؟ آیا اگر کسی را فشار دادند باسواد می شود؟ این معنا درباره پیغمبران پیشین بی سابقه بوده است تا چه رسد به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله). خامساً هیچ کدام از مفسران اسلامی نگفته اند چرا اولین سوره قرآنی «بسم الله الرحمن الرحيم» نداشته است! بلکه همگی گفته اند آنچه روز بعثت نازل شد پنج آیه اوایل سوره اقرا بوده است از «اقرا بسم ربك الذی خلق» تا «ما لم يعلم».

سادساً دنباله حدیث عایشه و دیگران که می گوید: «وقتی پیغمبر از کوه حراء برگشت سخت مضطرب بود! و چون به نزد خدیجه آمد گفت: «زملونی زملونی» مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. و او را پوشانیدند، و پس از آن ماجرا را برای خدیجه نقل کرد و گفت: «از سرنوشت خود هراسانم» و «خدیجه او را برد نزد پسر عمویش ورقة بن نوفل که نصرانی شده بود، و تورات و انجیل را می نوشت و آن پیر کهنسال نابینا گفت: ای خدیجه! آنچه او دیده است همان پیک مقدسی است که بر موسی نازل شده است» همگی برخلاف اعتقاد ما درباره پیامبر و ظواهر امر است. (۹)

علامه فقید شیعه سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در کتاب پیراج «النص والاجتهاد» تنها کسی است که برای نخستین بار متوجه قسمتی از اشکالات این حدیث شده و می نویسد: «می بینید که این حدیث (حدیث عایشه) صریحاً می گوید پیغمبر بعد از همه این ماجرا هنوز در امر نبوت خود و فرشته وحی پس از آن که فرود آمده، و درباره قرآن بعد از نزول آن و از بیم و هراسی که پیدا کرده نیاز به همسرش داشت که او را تقویت کند، و محتاج ورقة بن نوفل مرد غمگین نابینای جاهل مسیحی بوده است که قدم او را راسخ کند، و دلش را از اضطراب و پریشانی در آورد! محتوای این حدیث ضلالت و گمراهی است. آیا شایسته پیغمبر است که از خطاب فرشته سر در نیاورد؟ بنابراین حدیث عایشه از لحاظ متن و سند مردود است.» (۱۰)

در حدیث دیگر می گوید: «پیغمبر چنان از برخورد با جبرئیل بیمناک شده بود که می خواست خود را از کوه به زیر بیندازد»، یعنی حالت شبیه بیماری صرع! در روایت دیگر هم می گوید: «تختی مرصع روی کوه حراء گذاشته شد، و تاجی مجلل به جواهر بر سر پیغمبر نهادند، و بعد به وی اعلام شد که تو خاتم انبیا هستی!» و چیزهای دیگر که بازگو کردن آن چندش آور است.

راستی چقدر باعث تاسف است که پانزده قرن پس از بعثت هنوز مسلمانان به درستی ندانند موضوع چه بوده و بعثت خاتم انبیا چه سان انجام گرفته است؟! این کوتاهی از آن مورخان و دانشمندان اسلامی از شیعه و سنی است که در این قرون متمادی غفلت نموده و به تحقیق پیرامون آن نپرداخته اند، و فقط به ذکر و تکرار گفتار عایشه و دیگران اکتفا نموده اند!

ما پس از نقدی که دانشمندان عالی مقام شیعه سید شرف الدین عاملی بر یکی از حدیث بعثت (حدیث عایشه) نوشته و توفیق ترجمه آن را یافتیم، به قسمت عمده ای از تفسیر و حدیث و تاریخ سنی و شیعی مراجعه نمودیم، و با کمال تاسف به این نتیجه رسیدیم که احادیث بعثت کاملاً مغشوش است، و بیشتر آنها از روایان عامه است، که نزد ما اعتباری ندارند. متن همه آن احادیث نیز مضطرب و متناقض و برخلاف معتقدات شیعه و سنی است، و اسناد آن نیز مخدوش می باشد.

### ایراد ما به احادیث بعثت

کلیه این احادیث که نخست از طریق اهل تسنن نقل شده و در کتابهای آنها آمده است و سپس به نقل از آنها به کتب شیعه هم سرایت کرده است، از درجه اعتبار ساقط می باشد. در اینجا به چند نکته آن اشاره می کنیم، و تفصیل را به کتاب «شعاع وحی برفراز کوه حراء» که برای نخستین بار پرده از روی ماجرای مبهم بعثت برداشته است، حواله می دهیم. (۱۲)

۱- چنانکه گفتیم پیغمبر از زمان کودکی و ایام جوانی تا سی و هفت سالگی، بارها علائمی می دید که از آینده درخشان او خبر می داد. مانند ابری که بر سر او سایه افکنده بود، و خبری که راهب شهر «بصری» در اردن راجع به پیغمبری او به عمویش ابوطالب داد، و آنچه روح القدس به وی می گفت، و صداهائی که می شنید. بنابراین هیچ معنا ندارد که هنگام نزول وحی و برخورد با جبرئیل این طور دست و پای خود را گم کند، و نداند که چه اتفاقی افتاده است، و باید ورقة بن نوفل به داد او برسد!

۲- پیغمبر از لحاظ نبوغ و استعداد و عقل بر همه مرد و زن مکه و قبائل عرب و مردم عصر برتری داشت. با توجه به این حقیقت چگونه او پس از اعلام نبوت دچار وحشت و تردید شده و به همسرش خدیجه متوسل می شود که او را بگیرد تا به زمین نیفتد یا تقویت کند که از شك و تردید به در آید؟

۳- آیا پس از دیدن پیک وحی و آوردن پنج آیه قرآن و اعلام این که تو پیغمبر خدائی و من جبرئیل هستم، و مشاهده جبرئیل با آن عظمت، دیگر جای این بود که پیغمبر درباره وحی آسمانی و تکلیف خود دچار تردید شود، یا احتمال دهد موضوع حقیقت نداشته باشد؟!

۴- تخت و تاج و سایر تشریفات تعینات صوری است و تناسب با سلاطین و پادشاهان دارد، نه مقام معنوی نبوت که باید با کمال سادگی و دور از هرگونه تشریفات مادی انجام گیرد. دور نیست که سازندگان این حدیث به تقلید از تاج گذاری پادشاهان ایران، خواسته اند برای پیغمبر عربی هم در عالم خیال چنین صحنه ای بسازند!

### واقعیت بعثت از دیدگاه شیعه

ماجرای بعثت بدان گونه که قبلاً گذشت موضوعی نبود که يك فرد مسلمان معتقد به آن باشد، و پی برد که خاتم انبیا چگونه به مقام عالی پیغمبری رسیده است. ما پس از بررسی های لازم از مجموع نقلها به این نتیجه رسیده ایم که آنچه در منابع شیعه و احادیث خاندان نبوت رسیده است، واقعیت بعثت را چنان روشن می سازد که هیچ يك از اشکالات گذشته مورد پیدا نمی

کند.

از جمله احادیثی که بازگو کننده حقیقت بعثت است و آغاز وحی را به خوبی روشن می سازد، روایتی است که ذیلا از لحاظ خوانندگان می گذرد:

پیشوای دهم ما حضرت امام هادی (علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله) ترک تجارت شام گفت و آنچه خدا از آن راه به وی بخشیده بود به مستمندان بخشید، هر روز به کوه حراء می رفت و از فراز آن به آثار رحمت پروردگار می نگریست، و شگفتی های رحمت و بدایع حکمت الهی را مورد مطالعه قرار می داد.

به اطراف آسمانها نظر می دوخت، و کرانه های زمین و دریاها، دره ها، دشتها و بیابانها را از نظر می گذرانید، و از مشاهده آن همه آثار قدرت و رحمت الهی، درس عبرت می آموخت.

از آنچه می دید، به یاد عظمت خدای آفریننده می افتاد. آن گاه با روشن بینی خاصی به عبادت خداوند اشتغال می وزید. چون به سن چهل سالگی رسید خداوند نظر به قلب وی نمود، دل او را بهترین و روشنترین و نرمترین دلها یافت.

در آن لحظه خداوند فرمان داد درهای آسمانها گشوده گردد. محمد (صلی الله علیه و آله) از آنجا به آسمانها می نگریست، سپس خدا به فرشتگان امر کرد فرود آیند، و آنها نیز فرود آمدند، و محمد (صلی الله علیه و آله) آنها را می دید. خداوند رحمت و توجه مخصوص خود را از اعماق آسمانها به سر محمد (صلی الله علیه و آله) و چهره او معطوف داشت.

در آن لحظه محمد (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل که در هاله ای از نور قرار داشت نظر دوخت. جبرئیل به سوی او آمد و بازوی او را گرفت و سخت تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان. گفت چه بخوانم؟ «ما اقرا»؟

جبرئیل گفت: «نام خدایت را بخوان که جهان و جهانیان را آفرید. خدائی که انسان را از ماده پست آفرید (نطفه). بخوان که خدایت بزرگ است. خدائی که با قلم دانش آموخت و به انسان چیزهایی یاد داد که نمی دانست». پیک وحی، رسالت خود را به انجام رسانید، و به آسمانها بالا رفت. محمد (صلی الله علیه و آله) نیز از کوه فرود آمد. از مشاهده عظمت و جلال خداوند و آنچه به وسیله وحی دیده بود که از شکوه و عظمت ذات حق حکایت می کرد، بی هوش شد، و دچار تب گردید.

از این که مبدا قریش و مردم مکه نبوت او را تکذیب کنند، و به جنون و تماس با شیطان نسبت دهند، نخست هراسان بود. او از روز نخست خردمندترین بندگان خدا و بزرگترین آنها بود. هیچ چیز مانند شیطان و کارهای دیوانگان و گفتار آنان را زشت نمی دانست.

در این وقت خداوند اراده کرد به وی نیروی بیشتری عطا کند، و به دلش قدرت بخشد. بدین منظور کوهها و صخره ها و سنگلاخها رار برای او به سخن در آورد. به طوری که به هر کدام می رسید، به وی ادای احترام می کردند. و می گفت: السلام علیک یا حبیب الله! السلام علیک یا ولی الله! السلام علیک یا رسول الله! ای حبیب خدا مژده باد که خداوند تو را از همه مخلوقات خود، آنها که پیش از تو بوده اند، و آنها که بعدها می آیند برتر و زیباتر و پرشکوه تر و گرمی تر گردانیده است.

از این که مبدا قریش تو را به جنون نسبت دهند، هراسی به دل راه مده. زیرا بزرگ کسی است که خداوند جهان به وی بزرگی بخشد، و گرمی بدارد! بنابراین از تکذیب قریش و سرکشان عرب ناراحت مباش که عنقریب خدایت تو را به عالی ترین مقام خواهد رسانید، و بالاترین درجه را به تو خواهد داد.

پس از آن نیز پیروان به وسیله جانشین تو علی بن ابیطالب (علیه السلام) از نعمت وصول به دین حق برخوردار خواهند شد، و شادمان می گردند. دانشهای تو به وسیله دروازه شهر حکمت و دانش علی بن ابیطالب در میان بندگان و شهرها و کشورها منتشر می گردد.

به زودی دیدگانت به وجود دخترت فاطمه (سلام الله علیها) روشن می شود، و از وی و همسرش علی، حسن و حسین که سروران بهشتیان خواهند بود، پدید می آیند.

عنقریب دین تو در نقاط مختلف جهان گسترش می یابد. دوستان تو و برادرت علی پاداش بزرگی خواهند یافت. لوای حمد را به دست تو می دهیم، و تو آن را به برادرت علی می سپاری. پرچمی که در سرای دیگر همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان در زیر آن گرد می آیند، و علی تا درون بهشت پرنعمت فرمانده آنها خواهد بود.

من در پیش خود گفتم: «خدایا! این علی بن ابیطالب که او را به من وعده می دهی کیست؟ آیا او پسر عم من است؟ ندا رسید ای محمد! آری، این علی بن ابیطالب برگزیده من است که به وسیله او این دین را پایدار می گردانم، و بعد از تو بر همه پیروان برتری خواهد داشت. (۱۳)

در این حدیث همه چیز راجع به آغاز کار پیغمبر گفته شده است. جای تعجب است که مفسران اسلامی به خصوص مفسران شیعه از این حدیث شریف و نقل آن در تفسیر سوره اقرا غافل مانده اند، با اینکه نکات جالب و تازه ای از تاریخ حیات پیغمبر را بازگو می کند، که می باید مسلمانان از آن آگاه گردند.

ملاحظه می کنید که پیغمبر بدون هیچ گونه تشریفات مادی یا اشکالاتی که در احادیث اهل تسنن بود، به مقام عالی پیغمبری رسید. با قدمهایی شمرده و دیدی وسیع و قدرتی خارق العاده به خانه بازگشت.

همین که وارد خانه شد پرتوی از نور و بوئی خوش فضای خانه را فرا گرفت. خدیجه پرسید این چه نوری است؟ پیغمبر فرمود: این نور نبوت است. ای خدیجه! بگو لا اله الا الله و محمد رسول الله. سپس پیغمبر ماجرای بعثت را چنانکه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد و افزود که جبرئیل به من گفت: «از این لحظه تو پیغمبر خدائی».

خدیجه که از سالها پیش هاله ای از نور نبوت در سیمای درخشان همسر محبوب خود دیده و از کردار و رفتار و گفتار او هزاران راز

نهفته و شادی بخش خوانده بود گفت: به خدا دیر زمانی است که من در انتظار چنین روزی به سر برده ام، و امیدوار بودم که روزی تو رهبر خلق و پیغمبر این مردم شوی. (۱۴)

بدین گونه محمد بن عبدالله برانزده ترین مردم قریش که سوابق درخشان او نزد عموم طبقات روشن و از لحاظ ملکات فاضله و سجایای اخلاقی و خصال روحی شهره شهر بود، برفراز کوه حراء از جانب خداوند یکتا به مقام عالی نبوت و رهبری خلق برگزیده شد، و خاتم انبیا گردید.

### نظر ما پیرامون بعثت پیغمبر (ص)

نکته اساسی که قرآن در نزول وحی به پیغمبر بازگو می کند، و متأسفانه کسی توجه نکرده است، این است که همه مفسران اسلامی نوشته اند و در تمام احادیث نیز هست که در روز بعثت فقط پنج آیه آغاز سوره «اقرا» بر پیغمبر نازل شد.

این پنج آیه از «اقرا باسم ربك الذی خلق» آغاز می گردد و به «مالم یعلم» ختم می شود. هیچ کس نگفته است «بسم الله» این سوره کی نازل شده؟ و آیا نخستین سوره قرآن بسم الله داشته است یا نه؟ اگر داشته است چرا نگفته اند، و اگر نداشته است آیا بعدها آمده است، یا طور دیگر بوده؟ همگی سؤالاتی است که پاسخی برای آن نمی بینیم.

ما پس از تحقیقات زیاد به این نتیجه رسیده ایم که جبرئیل از پیغمبر خواست آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» را که در آغاز سوره بود، به زبان آورد. «اقرا باسم ربك» نیز به همین معنا است. باء «بسم» هم به گفته بعضی از مفسرین زائده است یعنی معنا ندارد و فقط برای زینت در کلام است. درحقیقت جبرئیل پس از قرائت «بسم الله الرحمن الرحیم» از آن حضرت خواست که نام خدا یعنی بسم الله الرحمن الرحیم را قرائت کند و آن را به زبان آورد. ولی چون پیغمبر در آغاز کار و اولین برخورد با پیک وحی نمی دانست نحوه قرائت نام خدا که جبرئیل از وی می خواست چگونه است، پرسید: ما اقرا؟ یعنی؛ چه بخوانم و نام خدا که باید قرائت کنم چیست و ترکیب آن چگونه است؟ جبرئیل بار دیگر تکرار کرد و گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم - اقرا بسم ربك الذی خلق -» یعنی نام خدایت را قرائت کن و بگو بسم الله الرحمن الرحیم.

در این مورد چند حدیث معتبر و بسیار جالب در چند منبع مهم اسلامی و شیعه هست که از هر نظر جالب می باشد. ولی جای کمال تأسف است که چرا مفسران ما این دو حدیث را در تفسیر سوره «اقرا» نیاورده اند. حدیث اول در کتاب «کافی» باب (فضل قرآن) است که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «نخستین چیزی که بر پیغمبر نازل شد بسم الله الرحمن الرحیم - اقرا باسم ربك بود!»

حدیث دوم در «عیون اخبار الرضا» شیخ صدوق از امام هشتم حضرت رضا (ع) روایت می کند که فرمود: «اولین بار که جبرئیل بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد گفت: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم - بسم الله الرحمن الرحیم - اقرا بسم ربك الذی خلق...»

حدیث سوم در «محاسن برقی» ج ۱ ص ۴۱ از صفوان جمال روایت می کند که گفت حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: هیچ کتابی از آسمان نازل نشد مگر اینکه در آغاز آن «بسم الله الرحمن الرحیم» بود. (۱۵)

با توجه به این سه حدیث ارزنده و گویا، می گوئیم که پیک وحی الهی سوره اقرا را به عکس آنچه مشهور است نخست هنگام بعثت با شش آیه آورد: آیه اول همان «بسم الله الرحمن الرحیم» بود. و از پیغمبر خواسته بود همان آیه اول یعنی؛ «بسم الله الرحمن الرحیم» را قرائت کند، یعنی قبل از هر چیز «بسم الله» بگوید و سرآغاز کار نبوت خود را با نام خدا آن هم بدان گونه که خدا خواسته بود، هماهنگ سازد.

پس «اقرا بسم ربك» یعنی؛ نام خدایت را بخوان. مطابق نقل علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش، پیغمبر پرسید چه بخوانم؟ جبرئیل مجدداً گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم - اقرا بسم ربك الذی خلق». یعنی نام خدا را که مأمور هستی بخوانی، همین «بسم الله الرحمن الرحیم» است، و پیغمبر بار دوم «بسم الله» را برای نخستین بار خواند و با آن آشنا شد. همان که خود پیغمبر بعدها به ما دستور داده است که هیچ کاری را آغاز نکنید مگر این که اول بگویید: «بسم الله الرحمن الرحیم».

آری، هنگامی که حقایق اسلامی را برگزیدگان الهی بیان کنند، چنین خواهد بود، که مردم بی خبر را با آنچه واقعیت دارد آشنا می سازند.

به عبارت روشن تر آنچه خداوند به وسیله جبرئیل در آغاز وحی و اولین لحظه پیغمبری خاتم انبیا (صلی الله علیه و آله) از آن حضرت خواسته بود به زبان آورد و قرائت کند فقط گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» بود! بقیه آیات همان طور که پیک وحی می خواند مانند موارد بعدی دردم در سینه مقدس آن حضرت نقش می بست و دیگر نیازی به تکرار پیغمبر نداشت تا از حفظ کند. این بود واقعیت بعثت از زبان ائمه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، و توضیح ما به طور اجمال.

پی نوشتها:

۱- سیره ابن هشام - ج ۱ ص ۱۵۴ سیره ابن هشام که آنرا قدیمترین تاریخ حیات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته اند، تلخیص از «سیره النبی ص» تألیف محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی متوفای سال ۱۵۱ ه است که ابن حجر عسقلانی شافعی در کتاب «تقریب» رمی به تشیع او نموده است. ابن هشام، یعنی عبدالملک بن هشام حمیری، خود در سال ۲۱۸ ه وفات یافته است.)

۲- سیره حلبی - ج ۱ ص ۳۸۱

۳- همان کتاب - ج ۱ ص ۳۸۲

۴- همان کتاب - ج ۱ ص ۳۸۲

- ۵- تاریخ طبری - ج ۳ ص ۱۱۴۹ - سیره ابن هشام، ج ۱ ص ۱۵۵
- ۶- سیره حلبیه - ج ۱ ص ۳۸۰ - ۳۹۱
- ۷- مناقب ابن شهر آشوب - ج ۱ ص ۴۴
- ۸- در زیارت وارث حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام می خوانیم که: «گواهی می‌دهم تو نوری بودی در صلب‌های شامخ پدران و رحم‌های پاک مادران، به طوری که ایام جاهلیت نتوانست آن را با اخلاق و آداب و رسوم پلید خود آلوده سازد، و چهره درخشان آن را دگرگون گرداند».
- ۹- حدیث عایشه درباره آغاز وحی که مستند همگی دانشمندان سنی و شیعی است در جزء اول «صحیح بخاری» و تفسیر سوره اقرا جزء سوم آن، و باب ایمان «صحیح مسلم نیشابوری» و تفسیر سوره اقرا در «صحیح ترمذی» و سنن نسائی آمده است.
- ۱۰- کتاب «اجتهاد در مقابل نص» ترجمه النص و الاجتهاد مرحوم شرف الدین به قلم نویسنده این سطور - ص ۴۱۲
- ۱۱- «سیره حلبیه» جلد اول از ۳۳ تا ۴۲
- ۱۲- به یاری خداوند این کتاب با تفصیل بیشتر و تحقیق کامل در آینده منتشر خواهد شد.
- ۱۳- «بحار الانوار» علامه مجلسی - ج ۱۸ ص ۲۰۵ و ج ۱۷ ص ۳۰۹ چاپ جدید.
- ۱۴- مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۶
- ۱۵- مفاخر اسلام - تالیف نویسنده - ج ۱ ص ۳۶۸